

## وقتی نقاب "دمکرات های" ایرانی کنار میرود

خالد حاج محمدی



جمهوری ترس  
در سومین سالگرد انقلاب مصر  
آذر مدرسی

سومین سالگرد انقلاب مصر نه در میان هلهله و شادی توده مردمی که برای نان، آزادی و عدالت اجتماعی دست به انقلاب زدند، که در میان هراس از آینده گذشت. جمعه ۱۱ فوریه این مارش میلیونی پیروزمندان انقلاب نبود که مصر را به لرزه در آورد، برعکس انفجار بمبهای متعدد بود که قاهره را لرزاند.

در سومین سالگرد انقلاب مصر، میدان التحریر چهره متفاوتی داشت. التحریر نه محل جشن پیروزی مبارزه، تلاش، امید به قدرت خود در به زیر کشیدن مبارک و امید به آینده که فستیوال قدرت نمایی ناسیونالیستها و ارتش بود. به جای شعارها و باندرولهای آزادی و عدالت اجتماعی، التحریر مملو از عکسهای سیسی و زنده باد سیسی بود. میدان التحریر قاهره در سومین سالگرد انقلاب مصر در میان هلهله برای ارتش ضد انقلابی، و فرمانده آن سیسی، به سوگ انقلاب، نشست. انقلابی که قربانی توهم به انقلاب همگانی و ناسیونالیسم، نآمدگی طبقه کارگر و کمونیستهای مصر برای پیروزی شد.

در سومین سالگرد انقلاب مصر مردمی که حماسه آفرینند، از هراس سرکوب، مرگ و بمب گذاری در خانه ها ماندند. طبقه کارگری که نقش جدی در به زیر کشیدن مبارک ایفا کرد، تجزیه و شقه شقه

صفحه ۳



در مفاک بورژوازی ملی  
فواد عبداللهی

"به جای سرخم کردن جلوی کشورهای دارای تکنولوژی، ما باید با استراتژی خردمندانانه حرکت کرده و جلوی اسراف زیانبار سرمایه ها توسط پیمانکاران فراری را بگیریم... برای استفاده از ساخته های امپریالیسم جهانی ضرورتی نداریم و بایستی در برابر این کمپانی ها ثابت کنیم که در تولید دانش و ثروت، حرف برای گفتن داریم... ما لایق جایگاه شایسته در اقتصاد دنیا هستیم و مصدق، نفت را برای رفاه ملت، ملی کرد نه برای رفتن بر روی جلد مجله تایم! به همین دلیل باید در مذاکرات، منطقی تر عمل کنیم نه اینکه با افراطی گری نولیبرالی، دست جلوی شرکت های مزدور برار کنیم..." فریبرز رییس دانا - در مصاحبه با سایت "زندگی سالم" ۶ بهمن ۹۲

این گفته ها در تاریخ ایران آشنایند. انگار همانی است که حول و حوش انقلاب بهمن ۵۷ از علی و حسین و کربلا می آموخت تا اقتصاد ایران را بعنوان "نیمه فنودال، نیمه مستعمره" با یک تقلید نازل از چین توضیح دهد و در خدمت تمجید و تقدیس باصطلاح "بورژوازی ملی" بعنوان بخشی از "ائتلاف انقلابی خلق" قرار دهد. معجونی از تمایلات ضد استعماری اوائل و اواسط قرن بیستم تا مقطع فروپاشی بلوک شرق؛ فرهنگ بیگانه گریزی و سنتی خرده بورژوازی؛ ترس از ورشکستگی و زوال رشته های تولید سنتی و سرمایه خودی در برابر سرمایه های انحصاری خارجی و شعبات

صفحه ۴

دلسوزان نظام همه عروج کرده اند، همگی دوره ای را در آرزو دارند که به قیمت بردگی مطلق طبقه کارگر، ایران بهشت سرمایه داران شود. همه با خواب ایرانی سر بر بالین میگذارند، که از فردا سرمایه های خارجی به این کشور سرازیر شده باشند، طبقه کارگر کاملا تسلیم شده و به بردگی بی اما و اگر خود قناعت کرده باشد. دولت آقای روحانی هرچه باشد امیدی را در دل کل بورژوازی ایران و برای چنین سربازی زنده کرده است. همه و همه از سرمایه داران کت و کلفت تا روشنفکران تحصیل کرده بورژوا و موجب بگیران آنها بسیج شده اند. آقای مهرداد عمادی، مشاور اقتصادی اتحادیه اروپا، حرف دل این طیف را میزند و خود نیز از همین کاتال کسب و کار میکند. آقای عمادی پیام بورژوازی جهانی برای ایجاد امنیت سرمایه گذاری در ایران را به بورژوازی ایران و دولت آن میدهد.

مهرداد عمادی به عنوان "اقتصاد دان" در مصاحبه ای با بی بی سی، خواهان محدودیت هر چه بیشتر برای هر نوع شکل کارگری و هر نوع فعالیت کارگری است. ایشان در جواب این سوال که: "با قانون کار موجود ایران چقدر برای شرکت های خارجی این جذابیت می تواند وجود داشته باشد که بخواهند بروند یک کارخانه بزنند و هزاران نفر را استخدام بکنند؟" دست روی نکاتی گذاشته اند که قابل توجه است.

عمادی میگوید: "...ما اگر به نمونه های چین و کره نگاه کنیم شرکت های

# کارگران همان متحد شوید

مسنولین جمهوری اسلامی است. تفاوت این تشکل کارگری امری روشن است. روحانی است، که "اقتصاد دان دمکرات" ما نقاب برداشته و جوهر "دمکرات و سوسیال دمکرات" خود را بی پرده نمایان کرده است و انصافا دست همه در تعرض بشیرمانه، به معنای کامل کلمه، علیه طبقه کارگر را از پشت بسته است. کارگر خاموش، بی توقع و سربزیر، سرخورده، مستاصل و تسلیم شده، شرط سودهی سرمایه است. این را همه میدانند و کل دستگاه عریض و طویل سرکوب و استبداد وسیع سیاسی علیه این طبقه، کشتار و زندان و ترور فعالین و کمونیستهای این طبقه، برای همین امر است. همه دولتهای تا کنونی جمهوری اسلامی از دوره موسوی، رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد و تا دولت روحانی در همین جهت تلاش کرده اند.

اما مشکل این است که این جاده یک طرفه نیست. در مقابل افسار گسیختگی سرمایه، در مقابل شقاوت، بیرحمی و بی شرمی سرمایه داران و دولت و مبلین کرایه گرفته آنها، یک طبقه کارگر وسیع و صفی از کمونیستها موجودند که به سادگی تن به این درجه از بی حرمتی به شان و کرامت خود را تحمل نخواهند کرد.

طبقه کارگر ایران، همه کمونیستها و رهبران و فعالین آگاه این طبقه، در این شبیه ای ندارند، که بورژوازی ایران از هر نوع آن، امرش تحمیل بردگی و ارزان نگاه داشتن نیروی کار کارگر با اتکا به سرکوب عربان و بیحقوقی این طبقه است. امروز دیگر طبقه کارگر باید به این آگاه باشند که بورژوازی دمکرات نداریم. جناب عمادی "دمکرات"، علیه طبقه کارگر از تاچر و ریگان ضد کارگر تر است. آنچه این "دمکرات" محترم گفته اند، نشخوار گفته های دست راست ترین و ضدکارگری ترین تئوریسهای بورژا در دنیا است.

اما مشکل متحقق شدن آرزوهای شوم امثال آقای عمادی، طبقه کارگر ایران است. طبقه ای که به این راحتی ها به چنین توحشی تن نخواهد داد. طبقه ای که در زندگی روزانه و در تاریخ مبارزه خود، حاکمیت خوش خیم ترین جناحهای سرمایه را از "دمکرات و ملی" تا "اسلامی" را آزمایش کرده است. مشکل بورژوازی ایران، همان نگرانی است که حتی جناب "اقتصاد دان دمکرات" ما هم عقلش به آن رسیده و از هزینه اجتماعی چنین اقدامی گفته اند و دست به دامن خامنه ای شده اند. "دمکرات" های محترم ایرانی، باید بدانند که امروز نه تنها در شرق و نوع جعلی دمکراسی مورد ادعای آنها، که حتی در کشورهای مهد دمکراسی هم، احزاب دمکرات را با مو از ضدکارگری ترین جناحهای راست بورژوازی نمیتوان جدا کرد.

غربی در آن جا نرفتند تا زمانی که قوانین کار بسیار دوستانه شد برای سرمایه گذاری خارجی... و ادامه میدهد: "محدود کردن بسیاری از فعالیت های کارگری، فعالیت های سندیکایی، تشکل ها و اتحادیه کارگری... سرمایه گذار خارجی نمی آید اگر روابط صنعتی کارگری آن جا پر تنش باشد. چون آن ها حاضر نیستند. آن ها می خواهند یک جایی بیابند که تمام زیرساختها فراهم باشد که سرمایه گذاری کنند. بهره ی آن ها سود است. برای سود می آیند نه برای آب و هوای خوب ایران یا غذای خوب."

آقای عمادی راست میگوید، سرمایه داخلی یا خارجی، دنبال سود است. هر جا کارگر بی حقوق تر، متفرق تر، بی پناه تر است، سود سرمایه داران هم تامین است. چین و کره و .. به همین دلیل بهشت سرمایه داران دنیا شده اند. و تا اینجا توصیه آقای مهرداد عمادی و راه حل او روشن است. ایشان به قانون کار جمهوری اسلامی قانع نیست، خواهان محدودیت باز هم بیشتر برای طبقه کارگر و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری در ایران است. قاعدتا آقای عمادی بعنوان مشاور اقتصادی اتحادیه اروپا بی خبر نیستند که در ایران نه سندیکای کارگری و نه هیچ نوع تشکل مستقل کارگری آزاد نیست. لابد جناب "اقتصاددان" میفهمند و شنیده اند که سرنوشت سندیکای کارگران هفت تپه و شرکت واحد به کجا رسیده و فعالین و نمایندگان کارگران این مراکز چه هزینه بزرگی را متحمل شده اند. اما ایشان علیرغم اینها هنوز این درجه از بیحقوقی و سرکوب را برای جلب سرمایه خارجی کافی نمیدانند.

محدودیت برای فعالیت سندیکایی و اتحادیه ای، در جامعه ای که هر نوع تشکل کارگری ممنوع است، حرف مفت است. اما سخن این "صاحب نظر" محترم به زبان آدمیزاد تحمیل محرومیت بیشتر به طبقه کارگر، ممنوعیت هر نوع فعالیت کارگری و چوب حراج زدن به جان و زندگی این طبقه، تضمین خاموشی کامل آن در مقابل سرمایه، و در یک کلام سرکوب کامل این طبقه برای تامین سود است. میخوانند آنچه بر سر طبقه کارگر در چین و کره آورده اند را به طبقه کارگر ایران هم تحمیل کنند، تا سود سرمایه داران محترم خارجی و داخلی تامین شود.

مشاور اقتصادی محترم فشار دولت و سرکوب نیروی انتظامی را کافی نمیدانند و خواهان ورود مستقیم ولی فقیه، و البته نیروی سرکوب آن سپاه، جهت تامین امنیت برای سرمایه خارجی برگردن سرکوب و استثمار شدید طبقه کارگر و خاموش کردن مطلق اعتراض کارگری است.

در دنیای واقعی حرف آقای عمادی حرف دل همه سرمایه داران ایران و همه روسا و

**رادپو نینا**  
**Radio Neena**

رادپو نینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹  
شب به وقت تهران از طریق ماهواره  
هاتبرد پخش میشود.

رادپو نینا را گوش دهید و آنرا به دوستان  
و آشنایان خود معرفی کنید.

[www.radioneena.com](http://www.radioneena.com)

**Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°**  
**Frequency: 12597**  
**POL: V**  
**FEC: 3/4**  
**Symbole rate: 27599**  
**Audio PID: 2130**

سناریو سپاهی شدن جامعه شد. یکی از شرطهای آمادگی طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب کارگری و مهمتر از همه برای حفظ آن آماده بودن برای مقابله با این تهدیدات است. انقلاب مصر نشان داد جامعه ای که قدرت دفاع از خود و برقراری امنیت به قدرت متشکل خود را ندارد به هر دیکتاتوری منجمله ارتش که امنیت را برقرار کند تن خواهد داد و ضدانقلابی ترین جریان مانند ارتش رسالت برقراری امنیت و آسایش را به جامعه بر عهده خواهد گرفت. در غیاب این آمادگی، دفاع از انقلاب و پیشروی آن جای خود را به حفظ امنیت میدهد. اینهم یکی از درسهای انقلاب مصر است.

اگر مراسم سومین سالگرد انقلاب مصر تلاشی بود برای برگزاری مراسم دفن آن، انقلاب بعدی مصر اما آرمانهای آن انقلاب را بار دیگر، با استفاده از این تجربه، زنده خواهد کرد. انقلاب بعدی مصر باید و میتواند یک انقلاب کارگری باشد. این را طبقه کارگر و کمونیست های مصر باید تضمین کنند.

اما در سومین سالگرد انقلاب مصر و زیر هراس از آینده، نا امنی، خفقان و حاکمیت ارتش هنوز میتوان صدای "تسلیم نمیشویم"، "قبول نمیکنیم"، "ما مبارک و مرسی را به زیر کشیدیم و میتوانیم السیسی را هم زیر بکشیم"، را میتوان شنید. ظاهرا در میان بوی باروت و خون هنوز میتوان نسیم آزادی و انقلاب را شنید. هنوز صدای شکست خوردگان این انقلاب، طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان مردم برای آزادی و عدالت اجتماعی را میتوان شنید. میگویند تسلیم نمیشویم، میگویند دوباره برای آزادی و عدالت اجتماعی علیه جمهوری ترس و حکومت کودتا به خیابانها می آئیم، میگویند انقلاب ۲۰۱۱ نشان داد توده ها تعیین کننده اند، میگویند جامعه ای که سد سرکوب و ترس دیکتاتوری مبارک را شکست سر فرود نخواهد آورد. میگویند درس گرفتیم که باید انقلاب را از تعرض ارتش و مذهب برحذر داریم.

پیروزی آرمان قوی و انسانی میلیونها انسان در مصر برای رسیدن به آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی بدون آمادگی طبقه کارگر مصر و کمونیستهای آن ممکن نیست. آیا امیدی هست؟

فوریه ۲۰۱۴

در تاریخ انقلاب های جهان، هیچگاه هیچ انقلابی از کانال انتخابات پارلمانی پیروز نشده است. نه جمهوری اسلامی با رفتارند آری یا نه به قدرت رسید و نه طبقه کارگر در انقلاب اکتبر با انتخابات شوراها قدرت را به دست گرفت. قدرت در جای دیگری تعیین تکلیف میشود و اگر طبقه کارگر در آن میدان اصلی دست به دست شدن قدرت، انقلابیگری خود را تا انتها و تا نابودی کامل ماشین دولتی ادامه ندهد، همیشه فاتحین انقلاب جنبش های دیگری خواهند بود. بر این متن هر جریان ارتجاعی میتواند مهر خود را بر انقلاب بزند و زد. اینرا کمون پاریس، انقلاب اکتبر، انقلاب ایران و انقلابات دنیای عرب نشان دادند. در انقلاب مصر تمام روشنبینی و افق طبقه کارگر در یک انقلاب همگانی به افق بورژوازی از تغییر، انقلاب، پروسه آن، نیروهای آن و .... محدود ماند. امروز فاتحین انقلاب مصر نه طبقه کارگر و توده وسیع مردمی تشنه آزادی و عدالت اجتماعی که دشمنان آن و جبهه ضد انقلاب هستند.

نمود افق روشنی از پیروزی، عدم حضور جریانی کمونیستی یا حتی رادیکال که مردم و طبقه کارگر را نه فقط برای به زیر کشیدن مبارک که برای حفظ قدرت پس از آن، برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن آماده کرده باشد امکان داد بورژوازی به اتکا به نفوذ عمیق در جامعه و با اتکا به دستگاه سرکوب خود به نام دفاع از انقلاب آنرا سلاخی کند.

مدتها است شکل و روش سرکوب یا هایجک کردن انقلاب دیگر فقط سرکوب کلاسیک آن توسط نیروهای سرکوبگر کلاسیک نیست. مدتها است بورژوازی برای مقابله با انقلاب و برای سرکوب آن فقط ارتش را به خیابانها نمیریزد. مدتها است راه انداختن دارو دسته های باند سپاهی، دامن زدن به جنگ داخلی و خون پاشیدن بر انقلابات به روش مطلوبتر و با صرفه تری برای ارتجاع جهانی تبدیل شده است. در مقابل چنین خطری که امروز طبقه کارگر را از دست زدن به انقلاب میترساند، باید قدرت دفاع از انقلاب، قدرت حفاظت از آن در مقابل ارتجاع خلع ید شده و باندهای قومی و مذهبی را داشت.

انقلاب مصر نشان داد که فقط با شورای کارگری و حتی با قیام پیروزمند کارگری نمیتوان در مقابل ضد انقلاب جهانی پیروزی را تثبیت کرد، از دستاوردهای انقلاب دفاع کرد، امکان برگشت ارتجاع را گرفت و مانع

شده در جبهه های دفاع از مرسی یا السیسی در مقابل هم صف کشیدند. پولاریزاسیون سیاسی جنبش های مختلف امروز در مصر، نه یک پولاریزاسیون طبقاتی که پولاریزه شدن جامعه میان قطبهای مختلف ارتجاع و ضد انقلاب است. پس از سه سال هنوز از صف مستقل طبقه کارگر و حزب آن خبری نیست.

جوانانی که سه سال پیش در راس یک تحریک اجتماعی حماسه انقلاب مصر را آفریدند، جوانانی که تلاش کردند در مقابل تعرض ضد انقلاب سدی ببندند، در سالگرد انقلاب نه در میدان التحریر که به جرم تن ندادن به ممنوعیت تظاهرات و اعتراض، به خاطر تسلیم نشدن به محدود کردن آزادیهای سیاسی و دفاع از انقلاب و آرمانهای آن، در زندانهای ارتش ضد انقلابی منتظر محاکمه اند.

امروز جامعه مصر آینده ای بسیار ناروشنتر از فوریه ۲۰۱۱ دارد. اگر در سال ۲۰۱۱ مردمی که در خیابانها علیه دیکتاتوری سی و چند ساله حسنی مبارک با اعتماد به نفس، احساس قدرت و افتخار پیروزی خود را در جدال با یکی از مستبدترین رژیمهای قرن جشن گرفتند، امروز همان مردم پس از سه سال حاکمیت ضدانقلاب، در بی افقی، هراس، بلاتکلیفی، تردید و ابهام نسبت به آینده بسر میبرند. انقلابی که با همه زیر و بم های خود میرفت که راه خود را پیدا کند، میرفت بر سر افق انقلاب، آینده آن، پیروزی آن تجزیه شود و امکانی برای شکلگیری صفتبندی روشن طبقات در مقابل هم را ایجاد کند، با کودتای ارتش در ژوئیه ۲۰۱۳ متوقف شد. ژوئیه ۲۰۱۳ با تحویل دادن قدرت به ارتجاعی ترین و ضد انقلابی ترین بخش بورژوازی بزرگ مصر نقطه چرخشی در انقلاب بود. چرخشی که انقلاب مصر را گامی به عقب برد و ادامه انقلاب و آینده آنرا با مخاطره جدی روبرو کرد. کودتای ژوئیه ۲۰۱۳ نقطه ای سیاه در تاریخ مبارزه مردم و طبقه کارگر مصر برای آزادی و عدالت اجتماعی بود.

انقلاب مصر قربانی توهم به ناسیونالیسم، قبول راه حل تغییری که بورژوازی در مقابل آن قرار داده بود شد، و به جای درهم شکستن همه ماشین دولتی حکومت مبارک، به جای خلع سلاح ارتش ضدانقلابی، به تغییر از طریق انتخابات پارلمانی زیر سایه حکومت

# آزادی برابری حکومت کارگری

## در مفاک بورژوازی

داخلی آنها؛ اعتراض به کوتاه بودن دستشان از قدرت سیاسی زیر فشار استبداد طرفدار غرب و در یک کلام کشمکش برای تبدیل کردن شرفیت و ملیت در ایران به تکیه گاهی برای ایجاد یک سرمایه داری بومی که حق استثمار کارگر و سودبری از منابع اقتصادی در ایران را برای خود محفوظ بدارد.

بله! مبنای هویت اقتصادی این طیف و این جنبش چیزی نبود جز وعده تعدیل ثروت و ایده برپایی یک جامعه بر مبنای سازش طبقاتی و تمکین کارگران به بورژوازی خودی.

تکرار کمدی این تاریخ تراژیک اما در محافل چپ ناسیونالیست امروز در ایران دیدنی است. با سقوط بلوک شرق، طیفی از اینها در بازار آزاد، پست مدرنیسم و در ایده نزدیکی و همزیستی با غرب، آب شدند. مابقی پاسدار سرمایه خودی و دولتگرایی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی ماندند؛ این طیفی است که تاریخا دولت و ناسیونالیسم را تکمیل و تقدیس کرده و اساس "سوسیالیسم" خود قرار داده است؛ بجای حسین و علی و کربلا، امروز از مزاروش و ژینژک و هاجون چانگ می آموزند تا ترشی توسعه سرمایه داری ملی و مستقل تحت یک رژیم ملی بعنوان مرحله ای در رسیدن به "سوسیالیسم" را جا بندانند. دعوی امروز شان بر سر توسعه سرمایه خودی، قرار است رکن "خودآگاهی" کارگر ایرانی در جامعه و چسب درونی این نظام باشد و گرنه چگونه بازار داخلی اینها و حق ویژه استثمار در این بازار در رو در رویی با سرمایه جهانی و "امپریالیسم" محفوظ بماند؟!

"نولیبرالیسم با ادعاهای بزرگی از این قبیل که دولت ها قادر به اجرای پروژه های بزرگ ملی نیستند و باید به سرمایه داران اجازه داد بی هیچ مداخله دولتی، اینگونه پروژه ها را به انجام رسانند، به میدان آمد. با تشدید مالی گری، ضدیت تعصب آمیز با هرگونه برنامه ریزی و نظارت به ویژه بر فعالیت های سرمایه مالی، ثروتمندان را هر روز ثروتمندتر و فقرا را هر روز فقیرتر کرد؛ رشد اقتصادی را کندتر کرد و بحران و ورشکستگی به بار آورد... به جای اینکه سیاستمداران و دولتمداران این بانک ها و بنگاه های مالی را کنترل و بر کار آنها نظارت کنند، این بانک ها و موسسات مالی بوده اند

که سیاستمداران و دولتمداران را انتخاب و کنترل می کرده اند..." ناصر زر افشان در گفتگو با روزنامه شرق ۱۶ بهمن ۹۲

وصل است عصبانی است. این طیف، نماینده ناسیونالیسمی است که از "گردن کج کردن دولت ملی" شان در برابر "بیگانه" غرور ملی اش خدشه دار شده. این غرور ملی و احساس تحقیر و عصبانیت، این افق سیاسی و اقتصادی، ربطی به مبارزه کارگر برای سوسیالیسم و برابری ندارد. انقلاب کارگری علیه بنیادهای سرمایه داری چه دولتی و چه بازار آزادی است.

کمونست ها و کارگران، یک حقیقت و یک تجربه تاریخی را از یاد نبرده اند: کمون پاریس! جایی که دولت بورژوازی را نمیتوان و نباید تسخیر کرد. بلکه باید آن را در هم شکست و بر ویرانه های آن حکومت کارگری یعنی دولت حافظ منافع اکثریت جامعه را بنا کرد. مسله بر سر نابودی دولت بورژوایی است نه اصلاح انگلی آن.

فوریه ۲۰۱۴

بازار آزادی ها ظاهرا از سیستمی دفاع میکنند که اساس همه هر آنچه فلاکت امروز است و دولتگراییان نیز ظاهرا برای مقابله با این فلاکت است که دخالت دولت را بر سر سرمایه ها می طلبند. این اما ظاهر پوچ ماجراست. در پشت پرده این دود حقیقتی نهفته است: بر متن نظامی که شالوده اش بر مالکیت خصوصی و کارمزدی است، چه دولت چه بازار، اجزای مکمل بدبختی و مصایب امروز جامعه بشری اند. هر آنکس که بر محور این مجادله و این صفتبندی دروغین ایستاده است بر این واقعیت دهن کجی میکند که این راست و چپ در امر واقع اجزای یک ارتش واحد اند: ارتش سرمایه، ارتش استثمار کارگر! و اتفاقا آنکه به چهره واقعی سرمایه نزدیکتر است مدافع بازار آزاد و آنکه فریبکار است آنی است که با اسم و رسم چپ، به نام دفاع از کارگر و سوسیالیسم و عدالت اجتماعی از دولتگرایی سرمایه سخن می گوید.

ساده لوحی است اگر کسی تصور کند که این مدافعین سرمایه داری دولتی، سنگ دفاع از رفاه و خوشبختی و سوسیالیسم انسان کارگر علیه "نولیبرالیسم" و امپریالیسم را به سینه می زنند؛ این نق زدن های بورژوازی نحیفی است که از دست سرمایه های عظیم و کلانی که سرشان به کارتل ها و سرمایه های جهانی

نشریه حزب حکمتیست

سردبیر آذر مدرسی

حکمتیست  
هفتگی

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.

حکمتیست را بفوانید و آنرا وسیعاً توزیع

کنید.

زنده باد انقلاب کارگری